اصول و مراحل تربيت دينى كودكان با تأكيد بر سخنان و سيره عملى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله

معرفت سال بيستم ـ شماره 160 ـ فروردين 1390، 33ـ50

مهسا فاضلى\*

چكيده

تربيت دينى، مجموعه دگرگونى‏هايى است كه در فكر و عقيده فرد، به منظور ايجاد نوعى خاص از عمل و رفتار، كه متكى بر ضوابط مذهب باشد، انجام مى‏گيرد. در سايه اين دگرگونى‏ها، اخلاق، عادات، آداب و رفتار و روابط فردى و اجتماعى شخص صورت مذهبى و دينى به خود مى‏گيرد. از آنجايى كه تربيت دينى و مذهبى انسان از دوران كودكى و حتى پيش از تولد آغاز مى‏شود، توجه به تربيت دينى كودكان از جنبه‏هاى فردى، خانوادگى و اجتماعى امرى مهم و ضرورى است.

اين مقاله با مطالعه اسنادى به معرفى مراحل تربيت دينى، و چگونگى و اصول آن پرداخته است. از آنجايى كه هدف همه پيامبران به ويژه رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله تربيت انسان بوده است، به اقوال و افعال پيامبر خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در زمينه تربيت دينى كودكان پرداخته شده است. رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدر جايگاه رهبر دينى جامعه، توجه ويژه‏اى به كودكان داشته و بر تربيت دينى آنان توصيه فرموده است. علاوه بر آن، از آن حضرت صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدرباره چگونگى و مراحل تربيت دينى (دوران جنينى، دوران نوزادى و شيرخوارى، هفت سال اول و هفت سال دوم و...) آموزه‏هاى فراوانى گزارش شده كه در اين مقاله مورد بررسى قرار گرفته است.

كليدواژه‏ها: تربيت، تربيت دينى، اصول تربيت، مراحل تربيت.

مقدّمه

تربيت و پرورش كودكان يكى از مهم‏ترين دغدغه‏هاى پدر و مادر و خانواده‏ها به شمار مى‏رود. اگر تربيت فرزندان بر پايه اصول تربيت دينى و مذهبى باشد و در عين حال به اصول روان‏شناسى و تربيتى و مراحل رشد كودك توجه شود، پدر و مادر در امر تربيت موفق خواهند بود. به دليل اهميت اين موضوع و تأكيدى كه دين اسلام و ائمّه اطهار عليهم‏السلام بر تربيت دينى كودكان داشته‏اند، دانستن اصول تربيت دينى كودكان و انجام تحقيق در اين زمينه ضرورت پيدا مى‏كند. در تحقيق حاضر با استناد به روايات پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، اصول و مراحل تربيت دينى استخراج شده و با استناد به برخى آراء روان‏شناسى، يافته‏ها مورد تجزيه و تحليل قرار گرفته و با توجه به پاره‏اى از مسائل اجتماعى و روز تبيين شده است تا نتايج براى خوانندگان كاربردى‏تر و مفيدتر باشد. اين نكته از مهم‏ترين جنبه‏هاى نوآورى اين تحقيق به شمار مى‏رود.

درباره پيشينه تحقيق لازم است ذكر شود هرچند در زمينه ديدگاه‏هاى تربيتى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و چگونگى برخورد آن حضرت با كودكان مقالات و تحقيقات پراكنده‏اى انجام شده، اما به صورت تطبيقى تحقيق مستقلى انجام نشده و هنوز هم جا براى تحقيقات بيشتر در اين زمينه وجود دارد. به گونه‏اى كه بتوان اين يافته‏ها را در خانواده‏ها و مراكز تربيتى مورد استفاده قرار داد.

ما در اين پژوهش با سؤالات متعددى روبه‏رو هستيم كه مهم‏ترين آنها به شرح زير است:

1. تربيت مذهبى كودكان از نگاه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهچقدر ضرورت داشته و روش‏هاى تربيتى پيامبر در برخورد با كودكان چه بوده است؟

2. آيا مبناى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در برخورد با كودكان بيشتر بر پايه تسامح‏وتساهل بوده‏است‏ياقاطعيت‏وجديت؟

3. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در برخورد با كودكان چه معيارها و اصولى داشته‏اند؟

4. بر اساس سيره رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله تربيت دينى و مذهبى كودكان از چه سنى آغاز مى‏شود؟

5. آيا روش‏ها و مبانى مستخرج از سيره رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله امروزه در بين خانواده‏ها و مراكز تربيتى قابل اجرا مى‏باشد؟ براى به كارگيرى اين روش‏ها و مبانى بايد چه تدابيرى انديشيد و آگاهى خانواده‏ها از اين روش‏ها و توصيه‏هاى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله چقدر اهميت دارد؟

اهميت كودك و دوران كودكى

امروزه درباره كودك و اهميت دوران كودكى تحقيقات زيادى به عمل آمده است و روان‏شناسان و پژوهشگران تعليم و تربيت، در اين زمينه توجه فراوانى مبذول داشته و درباره رشد جسمانى و روانى كودك مطالعات زيادى انجام داده‏اند. آنان نقش تجارب كودكى را براى كسب شخصيت سالم در مراحل مختلف رشد و بخصوص بزرگ‏سالى، مهم مى‏دانند. اما در گذشته و بخصوص در عصر جاهليت هم‏عصر نزول قرآن، چنين ديدگاهى حاكم نبود. اين ديدگاه و نگرش غلط به كودك در بين ديگر اقوام و ملل نيز وجود داشت تا آنجا كه حتى در بين برخى از اقوام، كشتن كودكان را حق قانونى والدين مى‏دانستند.

در لسان حضرت محمد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و ائمّه اطهار عليهم‏السلام، كودك بسان يك انسان و آفريده خدا، جايگاه ويژه‏اى دارد و بايد مورد تكريم و محبت قرار گيرد تا بتواند انسان صالح و سازنده‏اى براى خانواده و جامعه خود باشد. پيامبر رحمت صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در جامعه‏اى كه برخوردهايى ناشايست و ناپسند با كودكان مى‏شد، به روشنگرى و هدايت انديشه‏ها پرداخت و كودك و به ويژه فرزند صالح را ستود.

پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در جايى فرمود: «هر درختى ميوه‏اى دارد و ميوه دل، فرزند است.»1 همچنين آن حضرت، داشتن فرزند صالح و نيكوكار را از سعادت و خوشبختى مرد مى‏دانستند2 و او را به گل توصيف مى‏كردند.3 پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرزند صالح را «ريحانه»اى معرفى كرده است كه خداوند آن را به بندگانش عطا مى‏فرمايد.4

«ريحان» در لغت به معناى بوييدنى و چيزى است كه بوى خوش داشته باشد يا به معناى رزق و روزى و رحمت است و در اثر اطلاق به رزق، به فرزند، «ريحان» گفته شده است.5 همچنين از اين‏روى فرزند به ريحان تشبيه شده است كه او را مى‏بويند و به خود مى‏چسبانند،

آنچنان‏كه گياه ريحان را مى‏بويند و غم و اندوه را به وسيله آن از بين مى‏برند.6

نيز رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرمود: «فرزندان، نور ديدگان و جگرگوشه‏هاى ما و خردسالانشان، فرمان‏روايان ما هستند.»7 همچنين ايشان، بوى فرزند را از بوى بهشت دانسته8 و فرموده‏اند: خانه‏اى كه در آن كودك نباشد، بركت ندارد.9 على‏رغم آنكه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرزند، به ويژه فرزند صالح را ستوده و داشتن آن را مايه سعادت و خوشبختى آدمى دانسته‏اند، در برخى روايات، فرزند، از موجبات دلبستگى و حب به دنيا معرفى شده است. در اين زمينه، رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرموده است: فرزندان، ميوه دل و نور ديدگان والدين‏اند؛ ولى با اين حال، موجب ترس و بخل و حزن و اندوه آنانند.10

فرزند سبب ترس پدر نسبت به شركت در جهاد و انفاق و بخشش مال مى‏شود و شيفتگى و حب به مال و دنيا را به دنبال دارد. همچنين فرزند، آدمى را به بخل وامى‏دارد و او را به سوى آن مى‏خواند و در بخشش آن نيز تنگ‏چشمى و خسّت مى‏ورزند. همچنين علاوه بر مال، داشتن فرزند، حب به بقا را نيز به دنبال دارد.11

از اين‏رو رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله داشتن فرزند را وسيله آزمايش والدين دانسته است12 تا خداوند بندگان را بيازمايد كه با وجود داشتن فرزندان و حبّ به آنان، تا چه حد نسبت به انجام وظايف و تكاليف دينى خود پايبندند و تا چه حد از دلبستگى به دنيا دورى مى‏گزينند.

پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در برخورد و رفتار با كودكان، اصولى را بيان داشته و در عمل نيز بدان‏ها پايبند بودند؛ اصول و معيارهايى كه با عمل بدان‏ها، زمينه تربيت دينى و صالح و نيكوكار شدن فرزندان فراهم مى‏گردد. همچنين رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در راه تربيت و پرورش كودك، وظايف و تكاليفى را براى والدين مقرر داشته و خود نيز در زندگى شخصى بدان‏ها عمل مى‏كردند.

اهميت تربيت دينى

تربيت از ريشه «ربو» و در لغت به معناى زياد شدن، رشد كردن و بزرگ شدن است13 و در اصطلاح عبارت است از: «ايجاد تغييرات مطلوب و تحولات ثمربخش در محيط زندگى انسان به منظور ساختن او و شكفتن استعدادهايش.»14 همچنين تربيت را مى‏توان «پروراندن قواى جسمى و روحى انسان براى وصول به كمال مطلوب و انتقال طرز تفكر و عمل جامعه به آيندگان» دانست.15

«تربيت مذهبى، كنترلى براى اخلاق، ضابطه‏اى براى حيات فردى و اجتماعى و رشد معنويت است. مذهب مى‏تواند تقويت‏كننده وجدان اخلاقى كودك و عامل بازدارنده و كنترل‏كننده باشد. اگر تربيت مذهبى بر اساس انديشه درست استوار باشد، موجب رشد و پيشرفت كودك مى‏شود.»16

تربيت دينى و مذهبى كودكان از جنبه‏هاى فردى، خانوادگى و اجتماعى، قابل بررسى است. مذهب و دين، پايه و اساس زندگى و موجب رشد و تكامل آدمى و رسيدن به مقام فرزند صالح، يا عبد صالح است.

از رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در بيان اهميت تعليم و تربيت و آموزش آداب فردى و اجتماعى به كودكان، سخنان فراوانى ذكر شده است. آن حضرت در جايى فرمودند: «به فرزندان خود احترام بگذاريد و آنان را نيكو تربيت كنيد.»17 همچنين از نگاه آن حضرت، بهترين هديه و بخشش پدر به كودك و يا باارزش‏ترين ارثى كه او از خود به جاى مى‏نهد، ادب و تربيت نيكوست.18

پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله كه خود تحت تربيت نيكوى خداوند قرار داشت و خود را پرورده خدا مى‏دانست،19 تعليم و تربيت كودك را همواره از حقوق و وظايف والدين معرفى مى‏كرد20 و تربيت كودك را از دادن صدقات بسيار به نيازمندان، برتر و با فضيلت‏تر مى‏دانست.21

پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله از پدران شِكوه مى‏كرد كه چرا به فرزندان خود آموزش‏هاى دينى نمى‏دهند: «واى بر فرزندان آخر زمان از پدرانشان. عرض شد: يا رسول‏اللّه، از پدران مشرك آنان؟ فرمود: نه، بلكه از پدران مسلمانشان كه هيچ چيز از فرايض مذهبى را به كودكان خود نمى‏آموزند؛ و اگر فرزندان برخى از مسائل دينى را فراگيرند، آنان را از اداى اين فريضه باز مى‏دارند. آنان به اين قانعند كه فرزندانشان متاع ناچيزى از دنيا به دست آورند. من از اين قبيل پدران بيزارم.»22

آن حضرت همچنين تربيت كودكان را موجب كسب مغفرت و پاداش الهى و مانع از ورود والدين به آتش دوزخ معرفى كرده است.23 اهميت تربيت كودك و داشتن فرزند صالح تا بدان حد است كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهو امامان معصوم عليهم‏السلام براى داشتن فرزند خوب، دعا مى‏كردند و از شرّ فرزند ناصالح به خدا پناه مى‏بردند.24 بى‏شك، فرزندى كه مورد توجه و تكريم قرار نگيرد و به خوبى تربيت و پرورش نيابد، چنين ويژگى‏اى خواهد داشت و اهل احسان و نيكى به پدر و مادر نخواهد بود و از فرامين او سرپيچى خواهد كرد. احتمال لغزش و انحراف فرزندان تا بدان حد است كه حتى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهاز شرّ آن به خدا پناه مى‏برد. مراحل تربيت نيز مورد توجه آن حضرت بوده است كه در ادامه، به آنهاپرداخته مى‏شود.

آغاز تربيت

1. پيش از تولد

از نگاه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، تربيت و پرورش كودك، پيش از انعقاد نطفه آغاز مى‏شود. توصيه‏هاى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به مردان مبنى بر انتخاب همسر نيكو و صالح و حتى اشاره به ويژگى‏هاى جسمى و روحى زن، بيانگر اين معناست. آن حضرت فرمود: «دقت كن و ببين نطفه خود را در كجا قرار مى‏دهى؛ زيرا خلقيات از خانواده به فرزند مى‏رسد.»25 بر شما باد كه از ازدواج با زنان كم‏فهم و نادان پرهيز كنيد؛ زيرا زندگى با آنان دردسر، و فرزندانشان ضايع و تباه مى‏شوند.26 همچنين توصيه‏هاى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به دعا و ذكر پيش از انعقاد نطفه، بيانگر تأثير دعا و حالات معنوى و روحى پدر و مادر در انعقاد نطفه است.27

2. دوران جنينى

امروزه بيش از گذشته، دوران جنينى و تأثير تغذيه و حالات و روحيات مادر بر جنين مورد توجه قرار گرفته است. از نظر روان‏شناسان و پزشكان، آرامش يا اضطراب مادر در دوران باردارى و نوع تغذيه و سلامت و حتى حالات روحى و روانى مادر، مستقيما بر سلامت جسمى و روحى جنين اثرگذار است.

به لحاظ روان‏شناسى، على‏رغم عدم ارتباط مستقيم دستگاه عصبى جنين با مادر، حالت‏هاى هيجانى مادر از قبيل خشم، ترس و اضطراب مى‏تواند در عكس‏العمل‏ها و رشد جنين تأثير بگذارد؛ زيرا اين حالت‏ها، مواد شيميايى ايجاد مى‏كند كه مى‏تواند از طريق جفت وارد بدن جنين شود. همچنين ترشح برخى هورمون‏ها باعث تغيير در سوخت و ساز بدن و تركيبات خون مى‏شود و از طريق جفت در جنين اثر مى‏گذارد و حركات جنين را افزايش مى‏دهد.28 توصيه‏هاى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و ديگر پيشوايان دينى مبنى بر توجه و مهرورزى به مادران باردار و حمايت عاطفى از آنان به وسيله همسر، در راستاى توجه به همين امر است.

از ديگر موارد، اهميت تغذيه مادران باردار است كه مورد توجه پزشكان و دانشمندان قرار گرفته است. در سخنان رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهنشانه‏هايى از توجه آن حضرت به اين مطلب به چشم مى‏خورد. توصيه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مبنى بر دادن بِه، كندر و خرما به زنان باردار و تأثير آن در خلق و خو و ظاهر فرزند، از جمله اين موارد است.29

3. دوران نوزادى

اين دوران كه حدود يكى دو هفته نخست اول زندگى را شامل مى‏شود،30 مورد توجه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله قرار گرفته است. از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله درباره تولد نوزاد، آداب و سننى نقل شده است كه غالبا تا امروز نيز ادامه دارد و خانواده‏ها خود را ملزم به رعايت آنها مى‏دانند. در ذيل به مهم‏ترين اين آداب و سنن اشاره مى‏شود:

الف. گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد: روايت شده است كه وقتى حسن عليه‏السلام متولد شد، رسول صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به اسماء بنت عميس فرمود: اى اسماء، فرزندم را بياور. اسماء او را به حضور پيامبر برد. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نوزاد را در آغوش گرفت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند؛ چنان‏كه در مورد حسين عليه‏السلام نيز چنين كرد،31 بر اساس برخى روايات، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله علاوه بر اذان و اقامه، فاتحه‏الكتاب، آيه‏الكرسى، سوره «اخلاص»، معوذتين و آيات آخر سوره «حشر» را نيز در گوش حسنين عليهماالسلامخوانده است.32

رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در بيان علت اين سنّت پسنديده، به على عليه‏السلامفرموده است: يا على، چون فرزندى نصيب تو شد، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو تا هرگز شيطان به او آسيبى نرساند.33 همچنين در مقامى ديگر، فرمود: اگر زن يا يكى از اعضاى خانواده‏ات، بدخُلق شد، در گوش‏هاى او اذان بخوان.34 از اين روايات برداشت مى‏شود كه گفتن اذان و يا هر ذكر و دعاى ديگر در گوش آدمى، در آرامش درونى انسان و در امان ماندن از شيطان بى‏تأثير نيست.

اين سنّت پسنديده موجب مى‏شود كه انسان از بدو تولد، با شعار اسلام آشنا شود، چنان‏كه به هنگام مرگ نيز با اين كلام (شهادتين) دنيا را وداع مى‏گويد. قطعا آنچه گوش مى‏شنود، در اعماق جان و روح آدمى اثر مى‏گذارد.

ب. عقيقه و صدقه: عقيقه از مصدر «عق» به معناى شكافتن و جدا كردن است. عقيقه، قربانى‏اى است كه در هنگام تولد نوزاد ذبح مى‏شود. از اين‏رو، به اين قربانى، «عقيقه» گفته‏اند؛ زيرا حلقومش رامى‏شكافندوجدا مى‏سازند.35

نقل شده است كه وقتى امام حسن عليه‏السلام به دنيا آمد، رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دو قوچ ابلق براى او عقيقه كرد. يك ران از آن را با يك اشرفى، به قابله امام عليه‏السلام عطا كرد و براى همسايگانش نيز از گوشت آن قربانى فرستاد. سپس سر حسن عليه‏السلام را تراشيد و به وزن موى سرش، نقره صدقه داد و سرش را معطر كرد و بوسيد. درباره امام حسين عليه‏السلامنيز چنين مراسمى را انجام داد.36

على عليه‏السلام در اين زمينه فرموده است: براى نوزاد خود در روز هفتم، عقيقه كنيد و به وزن موهاى سرش به مسلمانان صدقه بدهيد، چنان‏كه رسول صلى‏الله‏عليه‏و‏آله براى حسين عليه‏السلام و ديگر فرزندانش چنين مى‏كرد.37

بدون شك، انجام مراسمى همچون عقيقه و وليمه براى تولد نوزاد، موجب تكريم و احترام به او و حتى مادرش مى‏شود و نشان از شادمانى و خرسندى پدر از تولد نوزاد دارد. اين خرسندى تا بدان حد است كه پدر به ميمنت تولد نوزاد خود، مجلس مهمانى برگزار مى‏كند. روشن است كه اگر اين موارد در راه كمك به نيازمندان باشد از ارزش بيشترى برخوردار است.

ج. نام‏گذارى نيكو: از جمله مواردى كه مورد توجه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهقرار گرفته، نام نهادن كودك است؛ چنان‏كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در روز هفتم ولادت حسنين عليهماالسلام، پس از عقيقه و صدقه دادن براى آن دو نوزاد، درباره نام‏گذارى آنان، با على عليه‏السلام گفت‏وگو كرد.38

رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نام نيكو نهادن بر فرزند را از جمله حقوق مسلّم فرزند بر پدرش معرفى كرده و فرموده است: «حق فرزند بر پدر، آن است كه نام خوبى برايش انتخاب و او را نيكو تربيت كند.»39

از نگاه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نخستين چيزى كه مرد به فرزندش مى‏بخشد، نام است، پس بايد او را نام نيك نهد.40 همچنين رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله يكى از راه‏هاى تحقق محبت و احترام و به دست آوردن دل‏هاى ديگران را كنيه‏ها و نام‏هاى نيك مى‏دانست41 و دوست نداشت كه مردم، يكديگر را به نام‏هاى بد صدا زنند. از اين‏رو، آن حضرت نسبت به نام‏گذارى كودكان، حساسيت فراوانى داشت و در اين زمينه به تغيير و جايگزينى اقدام مى‏كرد. از آن‏رو كه نام‏هاى افراد و گروه‏ها، تا حدى نماد باورها و گرايش‏هاى آنان است، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله تأكيد داشت، نام‏ها و اسامى كودكان، رنگ و بويى از سنت‏ها و آداب غلط جاهلى نداشته باشد. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با ردّ برخى اسامى ناپسند، به معرفى نام‏هاى نيكو پرداخت.

اعراب جاهلى، فرزندان خود را به الفاظ و اسامى‏اى نام‏گذارى مى‏كردند كه نشان از پرستش بتان داشت. حتى آنان در نام‏گذارى كودكان، از اسامى برخى حيوانات استفاده مى‏كردند و چون اهل جنگ و غارت بودند، نام فرزندان خود را به نام‏هايى همچون حرب و... كه نماد جنگ و درگيرى بود، مى‏ناميدند تا بدين‏وسيله، دشمنان را بترسانند و رعب و وحشت در دل آنان ايجاد كنند و يا نام پادشاهان و ملوك را بر فرزندان خود مى‏نهادند.42 پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدر تعاليم خود، به ردّ اين اسامى پرداخت و نام‏گذارى نيكوى فرزندان راوظيفه‏والدين معرفى كرد.43

تأكيد پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بر حذف نام‏هاى بد و جايگزين كردن نام‏هاى نيك و پسنديده براى كودكان و بزرگان كه به ظاهر امر ساده‏اى به نظر مى‏رسد، نوعى تكريم و بزرگداشت انسان است. بدون شك، نام نيكو و بافضيلت تأثيرات مثبتى بر روان كودك مى‏گذارد و براى او نيكى و زيبايى را الهام مى‏بخشد و احساس رضايت و اعتماد به نفس را به ارمغان مى‏آورد. بعكس، نام‏هاى ناخوشايند و ناپسند يا بى‏معنى، موجب حقارت و رنج كودك را فراهم مى‏كند.

د. تغذيه با شير مادر: اهميت تغذيه كودك با شير مادر و نيز تأثيرات حالات روحى و معنوى مادر بر نوزاد در دوران شيردهى، از امور بسيار مهمى است كه بخصوص در دهه اخير، مورد توجه پزشكان و روان‏شناسان قرار گرفته است. پيش از آنكه علوم جديد پرده از اسرار و تأثيرات شير مادر بردارد، قرآن و پيشوايان دينى به اين مطلب توجه داشته‏اند.

حتى پيش از بعثت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و ظهور اسلام، مسئله شير مادر در بين عرب، از شأن و جايگاه والايى برخوردار بود. از آن‏رو كه اين امر در تربيت و خلق و خوى كودك تأثيرگذار است، اعراب تأكيد داشتند كه خود مادر به فرزندش شير دهد و اگر مادر عذرى داشت، افراد فاميل يا افراد سالمى كه داراى خانواده‏اى اصيل بودند، براى شيردهى انتخاب مى‏شدند. اعراب در انتخاب دايه براى شيردهى دقت و توجه زيادى مصروف مى‏داشتند44 و در از شير گرفتن اطفال خود تعجيل نمى‏كردند. مدت زمان شيردادن كه در بين عرب متعارف بوده بيش از بيست ماه گزارش شده است.45

پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله باورها و سنن رايج عرب را كه مطابق با عواطف و فطرت انسانى و تأثيرگذار بر جنبه‏هاى روانى و روحى شخصيت او بود، تأييد مى‏كرد. از اين‏رو، در توصيه‏هاى تربيتى آن حضرت، اهميت شير مادر مورد توجه واقع شده است.

پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرموده است: «هيچ غذايى براى كودك بهتر از شير مادرش نيست.»46 همچنين آن حضرت شير را موجب تغيير طبع و خلق و خوى كودك دانسته است.47 به همين دليل، در سخنان ايشان ويژگى‏هايى براى مادران شيرده ذكر شده است.48

نكته قابل ذكر آن است كه امروزه به دليل حضور اجتماعى زنان و اشتغال مادران، بسيارى از نوزادان، در ساعاتى از روز از شير مادر و آغوش گرم او محروم مى‏مانند. جدايى كودك از مادر در طى ساعات طولانى ـ به ويژه در دوران شيرخوارگى ـ صدمات زيادى را به لحاظ روحى و روانى بر كودك وارد مى‏آورد. نامناسب بودن شرايط مهدهاى كودك و عدم آگاهى و كارآزمودگى مربيان اين قبيل مراكز، صدمات مزبور را دوچندان مى‏كند. از اين‏رو، با دادن آگاهى لازم به مادران مبنى بر اهميت دوران شيرخوارگى و كودكى، بايد انگيزه و زمينه‏هاى كافى و حمايت‏هاى مناسب را فراهم آورد تا آنان بتوانند با آرامش در اين دوران حساس در كنار فرزندان خود باشند و به مراقبت و پرورش آنان بپردازند و در عين حال، امنيت شغلى آنان نيز حفظ گردد.

در پايان اين مبحث اشاره مى‏شود دادن مژدگانى به هنگام شنيدن خبر تولد نوزاد به منظور تكريم او و مادرش،49 اختتان نوزادان در روزهاى نخست50 و نيز تحنيك، يعنى نرم كردن خرما و ماليدن آن در دهان نوزاد به وسيله افراد باتقوا و صالح،51 از ديگر آداب و سنن تولد نوزاد است كه مورد توجه‏رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بوده است.

4. هفت سال اول زندگى

در روايات منقول از پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و پيشوايان دينى، تقسيم‏بندى‏هايى از مراحل رشد، و ويژگى‏هاى هر مرحله به چشم مى‏خورد. رسول رحمت صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در اين زمينه فرموده است: «الولدُ سيدٌ سبع سنين، و خادمٌ سبع سنين، و وزيرٌ سبع سنين...»؛ فرزند هفت سال آقاست، هفت سال خدمتگزار و مطيع، و هفت سال وزير و مشاور.52 پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با توجه به اهميت هفت سال نخست زندگى، در رشد و تكوين آدمى اين دوره را دوره «سيادت و سرورى» دانسته است.

واژه «سيد» به معناى سرور، بزرگ، مهتر و آقاست.53 كاربرد اين واژه درباره دوره كودكى اول، حكايت از آن دارد كه كودك در اين دوره، بايد به اندازه كافى مورد توجه و احترام خانواده و ديگران قرار گيرد و در حكم آقا و سرورى باشد كه مورد تكريم است و اهانت و تحقيرى متوجه او نيست. در اين دوره نه تنها نبايد با او آمرانه و تحكم‏آميز برخورد كرد، بلكه او خود امر مى‏كند. در تأييد اين سخن، كلام ديگرى از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نقل شده است كه حضرت‏مى‏فرمايد:فرزندان‏ماجگرگوشه‏هاى ما هستند؛ خردسالانشان فرمان‏روايان مايند.54

همچنين در برخى از روايات، به يكى ديگر از ويژگى‏هاى اين دوره، يعنى بازى كردن، اشاره شده است. از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و همچنين امام صادق عليه‏السلام نقل شده است كه فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازى كند و در هفت سال دوم به تربيت و ادب كردن او اقدام كن.55

اين روايت به روشنى، با ويژگى‏هاى مراحل رشد، كه در روان‏شناسى بدان اشاره شده است، تطبيق دارد. روان‏شناسان آزادى و بازى را از ويژگى‏هاى مهم اين دوره معرفى مى‏كنند و معتقدند در اين دوره هرقدر به كودك در فعاليت‏ها و تلاش‏هاى كنجكاوانه آزادى بيشترى داده شود، به قوه ابتكار و خلّاقيت او افزوده مى‏شود.56

مفهوم آزادى در اين دوره آن است كه نبايد كودك را زير فشار قرار دهند و كارى را به او محوّل كنند كه در وسع و توان او نباشد. نيز نبايد مقهور و مورد خشم و غضب والدين و اطرافيان قرار گيرد. البته اين سخن به اين معنا نيست كه كودك كاملاً رها باشد و به هر كارى دست بزند و غيرمستقيم تحت كنترل نباشد.57

رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در كلام ديگرى به تأييد اين اصل پرداخته و فرموده است: خدا رحمت كند كسى را كه فرزندش را بر انجام كار نيك يارى دهد. سؤال شد كه والدين چگونه اين كار را انجام دهند؟ حضرت فرمود: آنچه را در حد توانايى‏اش انجام مى دهد، بپذيرند (بيش از توانمندى وى از او انتظار نداشته باشند) و از آنچه براى كودك دشوار است، صرف‏نظر كنند.58

5. هفت سال دوم زندگى

پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله اين دوره را، دوره خدمتگزارى و تسليم بودن كودكان معرفى كرده است. اطاعت، فرمان‏بردارى، حرف‏شنوى و تعليم و تأديب كودك از ويژگى‏هاى اين دوره به شمار مى‏رود. كودك در اين دوره، مطيع پدر و مادر مى‏شود و خود را بيشتر در اختيار آنان قرار مى‏دهد، در حالى كه دوره قبل را با بازى و بازيگوشى، سپرى مى‏كرد و محور خانه به شمار مى‏رفت. او در اين دوره با توجه به رشدى كه پيدا مى‏كند، روحيه اطاعت‏پذيرى‏اش بيشتر مى‏شود. به همين دليل، در اين دوره بهترين فرصت، هم براى تعليم (آموزش)، و هم تأديب (آموزش مستقيم ارزش‏ها و پرهيز دادن از ضدارزش‏ها) فراهم مى‏آيد؛ زيرا كودك در اين دوره، نه حالت بازيگوشى دوره اول را دارد و نه مشكلات دوره سوم را كه دوره بلوغ و نوجوانى است.59

ابعاد تربيت دينى

1. آموزش نماز و دعا: در بيان سيره عملى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهنقل شده است كه هرگاه به ايشان و خانواده‏اش، تنگدستى و سختى مى‏رسيد، مى‏فرمود: برخيزيد و نماز بخوانيد كه آفريدگارم مرا به اين كار امر فرموده است.60 امر خداوند كه رسول صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در پايان اين سخن، بدان اشاره كرده، آيه 132 از سوره «طه» است؛ زيرا خداوند در اين آيه خطاب به پيامبر و همه پدران و سرپرستان خانواده فرموده است: «خانواده خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شكيبا باش.» از اين آيه به خوبى برمى‏آيد كه نماز خوان كردن اهل خانواده (بخصوص كودكان) و تربيت دينى آنان كارى دشوار است و نياز به صبر و بردبارى دارد. درباره آغاز آموزش نماز به كودكان نيز، به طور خاص رواياتى نقل شده است. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در اين زمينه فرموده است: «كودكان خود را در هفت سالگى به نماز خواندن امر كنيد و به آنان نماز را ياد دهيد و در ده سالگى براى نخواندن نماز، آنان را تنبيه كنيد و در اين سن بسترهايشان را از هم جدا كنيد.»61 على‏رغم آنكه سن وجوب نماز براى كودكان، هفت سال نيست، اما در اين روايت آغاز نماز خواندن كودك را هفت سالگى معرفى كرده است. «امر به نماز خواندن» كه در اين روايت آمده، دليل بر وجوب نماز نيست، بلكه فلسفه آن آشنايى كودك با مراسم دينى و عادت كردن او به اين امور است تا هنگام رسيدن به سن تكليف‏ووجوب نماز، اداى اين‏مراسم‏براى او آسان‏تر باشد.

بر اساس اين روايت، تشويق والدين به عبادت كردن كودك از سن هفت سالگى، ايجاد آمادگى جسمى و روحى و بالا رفتن تحمل تدريجى او براى انجام مراسم و تعاليم مذهبى ـ همچون نماز و روزه ـ است.

علاوه بر آن، بر اساس ديدگاه‏هاى روان‏شناسى و تربيتى، كودك از آغاز هفت و بخصوص ده سالگى، احساس مى‏كند خواستار سعادت بى‏نهايت است و براى كسب معنويت به خدا روى مى‏آورد. از حدود هشت سالگى به بعد، شوقى در كودك پديد مى‏آيد كه براى تكامل روانى خود تلاش مى‏كند و متوجه ايجاد روابط استوار با خدا مى‏شود و اين تلاش، در سنين دوازده سالگى به شكل عالى متجلّى مى‏گردد و عشق نيرومندى را در رابطه با خدا پيدا مى‏كند، تا آنجا كه مى‏تواند عباداتى را انجام دهد. از حدود سن هشت سالگى به بعد، شوق مذهبى كودك بيشتر، و نسبت به مسائل مذهبى علاقه‏مندتر مى‏شود.62

بر اساس رواياتِ رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و ديگر ائمّه عليهم‏السلام، اين دوره، دوره «تأديب و تربيت» نام‏گذارى شده است. دو خصوصيت روانى كودك، يعنى «تربيت‏پذيرى» و «تعليم‏پذيرى»، گوياى آن است كه كودك آمادگى دارد تا به طور مستقيم، ارزش‏ها و ضدارزش‏ها به وى آموزش داده شود و اين مفاهيم براى او به تدريج تبيين گردد. آموزش مستقيم اين مفاهيم در دوره قبل چندان كارساز نيست و كودك بايد بيشتر به صورت غيرمستقيم و تقليدى تحت اين آموزش‏ها قرار گيرد؛ ولى در اين دوره با افزايش رشد سنى، كودك به اين مرحله از شناخت رسيده است كه بتوان مفاهيم اخلاقى و تربيتى را به صورت مستقيم به او آموزش داد.63

شايد فلسفه سخت‏گيرى والدين نسبت به نماز خواندن كودكان در ده سالگى به دليل وجود همين روحيه در كودك است؛ زيرا او در ده سالگى به مرحله‏اى از رشد رسيده است كه مى‏تواند مسئوليت‏هاى دينى را بپذيرد و بايد در قبال ترك آنها، به والدين پاسخگو باشد.

علاوه بر نماز، آموزش برخى از مظاهر و نمادهاى دينى همچون ذكر و دعا و مقدّمات نماز، مانند طهارت و وضو به كودكان نيز درتعاليم‏نبوى، به چشم مى‏خورد.64

در سيره عملى آن حضرت نشانه‏هايى از توجه به تربيت دينى كودكان به چشم مى‏خورد. درباره زندگى حضرت زهرا عليهاالسلام و تربيت دينى او در خانه پدر، روايات زيادى نقل شده است. پرورش فاطمه عليهاالسلام و آموزش‏هاى دينى و مذهبى او در كنار پدر و زير نظر وى انجام مى‏شد. زهرا عليهاالسلام در خانه پدر، عبادت كردن را مى‏ديد و برپايى آيين‏هاى مذهبى و دينى، در وجود او تأثيرى شگرف مى‏گذاشت. حساسيت و توجه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به تربيت دينى و آموزش‏هاى مذهبى نيز در امر سازندگى شخصيت او مؤثر بود.65

آن حضرت حتى نسبت به تربيت دينى نواده‏هاى خود نيز توجه بسيار مبذول مى‏داشت. نقل شده است كه رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمشغول نماز بود و حسين عليه‏السلام در كنارش. وقتى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله تكبير مى‏گفت، حسين عليه‏السلام نمى‏توانست تكبير بگويد. آن حضرت همچنان تكبير را اعاده مى‏كرد و به حسين عليه‏السلام تعليم مى‏داد تا اينكه تكرار اين كلام مبارك، به هفت بار رسيد و حسين عليه‏السلام در مرتبه هفتم توانست تكبير را به زبان آورد.66 مضمون اين روايت نشان مى‏دهد كه حسين عليه‏السلام در اين شرايط طفل كم سنى بوده و احتمالاً به خوبى توانايى سخن گفتن نداشته است. به همين دليل، اداى عبارت «اللّه اكبر» براى او دشوار بوده و نياز به تكرار داشته است. ولى با اين حال، رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به آموزش دينى او پرداخته است.

همچنين بر اساس برخى روايات، حسنين عليهماالسلام در هنگام نماز خواندن پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در كنار او مى‏ايستادند و در انجام اعمال نماز به پدربزرگ خود تأسّى مى‏جستند. آن حضرت نيز پس از نماز، آنان را نوازش مى‏كرد و بر پاى خود مى‏نشاند و به نوعى مشوّق آنان در اداى نماز بود.67 در روايات نقل شده است كه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهبراى حسنين عليهماالسلام دعا و تعويذ مى‏خواند و براى سلامتى‏شان، معوّذتين (سوره‏هاى ناس و فلق) را قرائت مى‏كرد.68 اين عمل رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله علاوه بر آنكه موجب محافظت كودكان مى‏شد، از جنبه تربيتى نيز بر آنان اثرگذار بود؛ چون آنان به طور غيرمستقيم اهميت دعا و تلاوت قرآن را درمى‏يافتند.

2. آموزش قرآن: يكى ديگر از جنبه‏هاى تربيت دينى كودك، آموزش قرآن در ابعاد مختلف قرائت، روخوانى و مفاهيم آن است. رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در بيان وظايف والدين، اين نكته مهم را نيز از نظر دور نداشته است.

در سخنى از پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نقل شده است كه فرمود: «فرزندان خود را بر پايه سه ويژگى تربيت كنيد: محبت ورزيدن به پيامبر و اهل‏بيت او و قرائت قرآن.»69 آن حضرت همچنين در روايت ديگرى، براى والدينى كه به فرزند خود قرآن آموزش دهند، ثواب و پاداش اخروى بيان كرده است.70

در اين روايات، علاقه‏مند كردن فرزندان به رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و اهل‏بيت عليهم‏السلام در رديف انس با قرآن ذكر شده است كه هر دو از وظايف والدين است. بى‏شك، راه‏هايى همچون بيان ويژگى‏ها و فضايل اهل‏بيت عليهم‏السلام، و شركت دادن فرزندان از دوران كودكى در مراسم دينى، عزادارى و جلسات قرآن، از راه‏هاى مؤثر در تحقق اين توصيه رسول خداست، البته مشروط به اينكه اين امر به افراط و زياده‏روى نرسد و دوران كودكى، بخصوص شش سال اول، كه مرحله بازى و آزادى اوست، يك‏سر به حضور در جلسات حفظ و قرائت قرآن محدود نگردد و برنامه‏هاى فشرده و سنگين حفظ و آموزش قرآن ـ كه امروزه در مراكز آموزشِ رسمى و غيررسمى رايج شده است ـ به كودك تحميل نگردد؛ زيرا اين امر، به جاى آنكه در تربيت دينى و رشد علايق مذهبى كودك مؤثر باشد، آثار و پيامدهاى منفى، از جمله: دورى و جدايى كودك از بازى و آزادى، كاهش اشتهاى روانى كودك نسبت به آموزش‏هاى مذهبى و قرآنى، و كاهش انگيزه و ميل او نسبت به انس و يادگيرى قرآن و مفاهيم دينى پس از دوران بلوغ را به دنبال دارد. علاوه بر آن، غالب برنامه‏هاى آموزشىِ امروزه، مبتني بر حفظ و قرائت و ظواهر قرآن است كه اصولاً با هدف نزول قرآن و سيره رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، ائمّه اطهار عليهم‏السلامو اصحاب آنان كه فراگيرى معانى و مفاهيم قرآن است، سازگار نمى‏باشد.

6. هفت سال سوم

اين دوره در سخنان رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دوره مشورت، همرأيى و همراهى بين والدين و فرزند است. به فرزند در اين دوره، عنوان «وزير» داده شده است.

وزير در لغت از ريشه «وَزَر» مشتق شده است كه به معناى پناهگاه و يا كوهى است كه بدان پناه مى‏برند تا از هلاكت نجات يابند. بنابراين، وزيرِ خليفه كسى است كه به رأى و نظر او در كارها، تكيه شود و يا به او پناه برده شود. و وزير پادشاه كسى است كه «وِزْر» و سنگينى و دشوارى تدبير امور مملكت را از دوش پادشاه برمى‏دارد.71

بنابراين، اگر رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرزند را در هفت سال سوم زندگى، يعنى از چهارده تا بيست و يك سالگى، وزير نسبت داده است، از اين‏روست كه بايد در تدبير كارها و امور، مورد تكيه و مشورت قرار گيرد. او در اين سنين به مرحله‏اى از رشد رسيده است كه مى‏تواند بخشى از دشوارى‏ها و سنگينى‏هاى اداره امور مربوط به خانواده را از دوش والدين و حتى ديگران بردارد. بنابراين، نوع نگرش والدين و اطرافيان نسبت به نوجوانان و تأييد او در اين دوره از اهميت بسيارى برخوردار است؛ زيرا ويژگى اين دوره، «احساس هويت در برابر گم‏گشتگى نقش» است و نوجوانانِ در حال رشد و پيشرفت كه به زودى با وظايف ملموس مربوط به بزرگ‏سالان روبه‏رو خواهند شد، نگران اين هستند كه در مقايسه با احساسى كه از خود دارند، در چشم ديگران چگونه به نظر مى‏رسند.72

اصول تربيت دينى كودكان

1. محبت

اخلاق پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله اخلاق قرآنى و مظهر ملايمت و رحمت و الگوى شفقت و مهرورزى بود و دامنه محبت او، بزرگ و كوچك را فرا مى‏گرفت. كودكان در نزد او جايگاه خاصى داشتند و آن حضرت در موقعيت‏هاى مختلف، از جمله در خانه، كوچه، مسجد، بازار، ميدان جنگ و...، با كودكان مهربانى مى‏كرد و اطرافيان را نيز به اين امر تشويق مى‏فرمود.

از پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله روايتى در بيان اهميت محبت به كودكان با اين عبارت نقل شده است: از ما نيست كسى كه بزرگ ما را احترام نكند و به كوچك ما رحم نورزد.73 همچنين در مقامى از آن حضرت نقل شده است كه فرمود: «خدواند به خاطر محبت انسان به فرزندش به او رحمت مى‏كند.»74

پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در راه تثبيت محبت و الفت ميان مردم، همواره تلاش مى‏كرد و مظاهر قساوت و سختدلى را مورد انتقاد و سرزنش قرار مى‏داد و آنها را از ساده‏ترين مظاهر تا بدترين و بزرگ‏ترينشان به شدت رد مى‏كرد و بعكس، مظاهر عطوفت و نيكويى را حتى در ساده‏ترين و كوچك‏ترين اشكالش، همچون بوسيدن كودك، مى‏ستود و با كسانى كه اهل اظهار محبت و بوسيدن كودك نبودند، به شدت برخورد مى‏كرد.

از آن پيغام‏آور رحمت، نقل شده است كه فرمود: «كسى كه فرزندش را ببوسد، خداوند براى او پاداش نيكو مى‏نويسد و هر كه او را شاد كند، خداوند در روز قيامت شادمانش خواهد كرد.»75

در روايت ديگرى آمده است: روزى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهحسين عليه‏السلام را مى‏بوسيد. عيينه و به قولى اقرع بن حابس وقتى اين صحنه را مشاهده كرد، گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هيچ‏يك از آنان را نبوسيده‏ام. رسول رحمت به قدرى از شنيدن اين سخن خشمگين شد كه رنگ چهره‏اش دگرگون گرديد و به آن مرد فرمود: كسى كه رحم نكند، مورد ترحّم قرار نمى‏گيرد. اگر خدا ترحم را از قلب تو گرفته است، پس من با تو چه كنم؟! كسى كه به كودكان ما رحم نكند و به بزرگان ما احترام و عزت نگذارد از ما نخواهد بود.76

در رفتار پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با حسنين عليهماالسلام نمودهاى بارزى از محبت و مهرورزى به آنان مشاهده مى‏شود. اصحاب و ياران رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در موارد متعددى بازى كردن پيامبر با كودكان، به ويژه حسنين عليهماالسلام، مزاح كردن و بوسيدن آنان را نقل كرده‏اند.77

پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله على‏رغم توصيه‏هاى فراوان به محبت و مهروزى و بوسيدن كودك، در اين زمينه از مسائل تربيتى غافل نبودند و در تعاليم خود، جانب احتياط و اعتدال را رعايت مى‏كردند. به همين دليل، آن حضرت در بوسيدن كودكان محدوديت‏هايى را به لحاظ سنى قايل شده و فرموده است: «چون دختر به سن شش سالگى رسيد، ديگر او را نبوسيد و پسر هم، چون به سن هفت سالگى رسيد، مادرش او را نبوسد.»78

نوازش‏هاى پدرانه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و مهرورزى‏هاى بى‏شمار او به حسنين عليهماالسلام كه نمادى از شخصيت والا و مهربان پيامبر است، محدود در خانه و كوچه و موقعيت‏هاى خاص نبود. آن حضرت حتى در حين نماز و در مسجد و منبر، به كودكان خود توجه داشت. براى نمونه، شواهدى ذكر مى‏شود: گفته‏اند كه وقتى پيامبر، مشغول نماز مى‏شد و به سجده مى‏رفت، حسين عليه‏السلام بر پشت حضرت سوار مى‏شد، پاهاى خود را حركت مى‏داد و مى‏گفت: «حَل حَل.» وقتى اطرافيان مى‏خواستند كودك را بردارند، رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با اشاره به آنان مى‏فهماند كه كودك را رها كنند، و تا پايان نماز، كودك را در كنار خود جاى مى‏داد. اين عمل همچنان انجام مى‏شد تا آنكه پيامبر از نماز فراغت حاصل مى‏كرد. در يكى از اين موارد، پس از نماز، فرد يهودى‏اى كه شاهد اين صحنه بود، نزد رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله آمد و به او گفت: يا محمد! شما با كودكان خود، عملى انجام مى‏دهيد كه ما نمى‏كنيم. پيامبر فرمود: «اگر به خدا و رسول او ايمان آورده باشيد، بايد به كودكان ترحم كنيد.» مرد يهودى وقتى چنين شنيد و عظمت و كرامت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهرا ديد، تسليم شد و گفت: من به خدا و رسول او ايمان مى‏آورم.79

در روايت ديگرى، توجه و محبت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به حسنين عليهماالسلام، پس از اداى فريضه نماز و نشستن يكى از آن دو بر روى زانوى راست پيامبر و ديگرى بر زانوى چپ وى گزارش شده است.80 بر اساس اين روايت، حسنين عليهماالسلام با وجود سن كم، در هنگام اداى نماز در كنار پيامبر قرار مى‏گرفتند و اعمال و اركان نماز را به تأسى از پدربزرگ خود، انجام مى‏دادند. به طور قطع، رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله كه اصولاً با هدف تعليم و تربيت فرزندان خود، به آنان اين همه محبت مى‏كرد، در امر نماز خواندن حسنين عليهماالسلام مشوق آنان بود. نوازش‏ها و محبت‏هاى رسول خدا به آن دو كودك پس از نماز، به طور غيرمستقيم، تقويت‏كننده عمل حسنين عليهماالسلام بوده است.

يكى از مصاديق ديگر توجه و محبت به كودك در سيره عملى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، بازى و شوخى با كودك است. از ديرباز روان‏شناسان كودك، به اهميت بازى و پيامدهاى مثبت آن توجه كرده و بدان پرداخته‏اند.

از آن حضرت در تأييد بازى و تأثير آن بر دوران بزرگ‏سالى چنين نقل شده است: «تندخويى و ميل بسيار به بازى در كودكى، نشانه متانت و پختگى و زيادى عقل كودك در بزرگى است.»81 شايد بتوان اين سخن رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله را از ديدگاه روان‏شناسى، به گونه‏اى با اين نظريه منطبق دانست كه بازى و شيطنت در دوران كودكى موجب تخليه انرژى‏هاى زايد جسمى‏و روحى مى‏شود و در رسيدن كودك به آرامش و حلم در بزرگ‏سالى تأثيرگذار است.82

در سيره عملى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله شواهدى از بازى و شوخى آن حضرت با كودكان به چشم مى‏خورد. براى نمونه، ذكر شده است: وقتى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله از سفر بازمى‏گشت، در كوچه با كودكان برخورد مى‏كرد و به احترام آنان مى‏ايستاد، سپس امر مى‏كرد كودكان را به نزدش بياورند. رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله برخى از آنان را در آغوش مى‏گرفت و برخى را بر پشت و دوش خود سوار مى‏كرد و به اصحاب خويش مى‏فرمود: كودكان را در آغوش گيريد و بر دوش خود بنشانيد.83 از ديگر شواهد بازى‏ها و شوخى‏هاى آن حضرت با حسنين عليهماالسلام است. در روايات ديگرى نيز اين‏گونه بازى‏ها و تماس‏هاى بدنى پيامبر با حسنين نقل شده است. گاه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله حسن عليه‏السلام را روى شانه راست و حسين عليه‏السلام را روى شانه چپ خود قرار مى‏داد و راهى خانه مى‏شد84 و گاه مى‏شد كه حسنين عليهماالسلام را كه در ابتداى راه افتادن بودند، براى شوخى و مزاح و سرگرمى بر روى پا مى‏جهاند و برايشان شعر مى‏خواند. آن‏گاه آنان پاهاى كوچك و ضعيفشان را بر بدن رسول اللّه قرار مى‏دادند و بالا مى‏رفتند تا جايى كه پايشان را روى سينه مبارك حضرت مى‏گذاشتند.85

از اين روايات اهميت نقش پدر و حتى پدر بزرگ در بازى با كودكان به دست مى‏آيد. همچنين اين ماجراها، كيفيت ويژگى‏هاى بازى‏هاى پدرانه رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با نوه‏هاى خود را كه معمولاً هيجان‏آور، جذاب، پرتحرك و جسمانى بود، نشان مى‏دهد. در مباحث روان‏شناسى رشد نيز به ويژگى بازى‏هاى پدران و تأثير آن در رشد كودك اشاره شده است.86

از تعاليم و رفتار رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با كودكان، همچنين برمى‏آيد كه پدر علاوه بر مسئوليت تأمين مالى خانواده و در عين حفظ اقتدار پدرانه، بايد با كودك خود، بخصوص در شش سال اول زندگى، بازى و با او كودكانه رفتار كند و زمانى را براى ارتباط جسمى و روحى با كودك اختصاص دهد. در اين‏باره از رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نقل شده است كه فرمود: «هر كس كودكى دارد، بايد با او كودكانه رفتار كند.»87

خوش‏رويى و مهرورزى و نوازش‏هاى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهنسبت به حسنين عليهماالسلام پس از فريضه نماز، نشان از تأثير ارتباط عاطفى در پذيرش آيين‏هاى دينى و مذهبى به وسيله كودكان دارد. علاوه بر آن، از چگونگى تعامل رسول خدا با فرزندان و نوادگان خود، نقش پدر در تربيت دينى فرزندان آشكار مى‏گردد و نشان مى‏دهد تأثير حضور كمّى و كيفى پدر در خانه و تلاش او در تربيت و پرورش كودك، اصل مهمى در قوام خانواده، حمايت از مادر و رشد و بالندگى فرزندان به شمار مى‏رود؛ اصلى كه امروزه متأسفانه به دليل مشكلات فرهنگى و اقتصادى مغفول واقع شده است. تصور غالب عمومى چنين است كه وظيفه تربيت فرزند، تنها به عهده مادر است و پدر نان‏آور خانواده به شمار مى‏رود. گرچه اسلام و همچنين ديدگاه‏هاى روان‏شناسى، نقش مادر را در رشد و تربيت كودك، نقش اساسى و مهم مى‏داند و وظيفه اصلى او را تربيت فرزندان و رسيدگى به امور خانواده معرفى مى‏كند، اما اين امر هرگز به معناى آن نيست كه پدران در امر رشد و تربيت كودكان، مادران را تنها و بدون حمايت گذارند و تمام وقت و انرژى خود را صرف كار در بيرون از خانه و تأمين هزينه‏هاى مالى خانواده بنمايند.

تحقيقات اخير نشان داده است كه در ابتداى كودكى، فرزندان تنها به مادر دلبستگى پيدا نمى‏كنند، بلكه در اين دوره، پدران نقش فعال‏ترى به عهده دارند و فقدان پدر، در نقصان مهارت‏هاى شناختى در هر دو جنس بى‏تأثير نخواهد بود.88 البته اين فقدان تنها به معناى فقدان فيزيكى نيست، بلكه گاه پدر حضور دارد، ولى به دليل عدم آگاهى، نگرش غلط، مشكلات شخصيتى و روحى و درگيرى‏هاى شغلى و اقتصادى، توجه و محبت كافى به فرزندان ندارد. در اين حالت نيز فرزندان به همان اندازه آسيب مى‏بينند كه غيبت پدر، بر روى آنان تأثير منفى مى‏گذارد. علاوه بر آن، وقتى زن از حمايت‏هاى همسر، در امر مراقبت و تربيت كودكان محروم شود، نمى‏تواند نقش مادرى خود را به خوبى ايفا كند و در نتيجه، كودكان از اين جنبه نيز آسيب مى‏بينند. اقتدار پدر، بخصوص در زمينه تعليم و تربيت كودكان، نقش فوق‏العاده‏اى دارد و پدران با تلفيق مهر و اقتدار مى‏توانند به بهترين شيوه خانواده را سرپرستى كنند و به تعليم و تربيت دينى فرزندان بپردازند.

2. تكريم

درباره تكريم كودك نيز توصيه‏هايى در روايات به چشم مى‏خورد. «اكرام به معناى آن است كه كسى را بزرگ و شريف شمارى و گرامى‏اش دارى و به او نفعى خالص برسانى.»89

اكرام آدمى از نگاه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله از دوران كودكى آغاز مى‏شود و شعاع آن از بزرگ‏ترين و گسترده‏ترين مصاديق تا كوچك‏ترين موارد را شامل مى‏شود. دستورات و تعاليم رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مبنى بر نام نيك نهادن بر نوزاد، عقيقه و ديگر آداب تولد، سلام كردن به كودك و... از جمله موارد تكريم كودكان است.

يكى از راه‏هاى رسيدن به كرامت آن است كه انسان، كرامت را در اطرافيان خود ببيند و لمس كند. براى اينكه انسان كريم شود و شريف‏النفس بار آيد، بايد كرامت ببيند و مورد تكريم و احترام قرار گيرد. و اين امر از دوران كودكى اهميت دارد.90 پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدر سخنانى فرموده است: همان‏گونه كه فرزند نبايد نسبت به والدين خود بى‏احترامى كند، والدين نيز نبايد نسبت به او بى‏احترامى كنند.91 همچنين آن حضرت در سخنى فرموده است: فرزندان خود را تكريم كنيد و گرامى داريد و با آنان با آداب نيكو معاشرت كنيد.92 بى‏شك، گرامى داشتن و اكرام كودك در ايجاد دلبستگى بين او و اطرافيان تأثيرگذار است و زمينه پذيرش آموزه‏هاى اخلاقى و تربيت دينى را فراهم مى‏سازد.

با توجه به ديدگاه‏هاى روان‏شناسى درباره اهميت محبت و تكريم كودكان، روشن مى‏شود كه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدر مقام مربى و معلم برتر انسان‏ها، كه در سايه اتصال با منبع وحى، از فطرت و سرشت انسان‏ها آگاه است، چرا تا اين حد بر محبت و توجه به كودك، تأكيد ورزيده است. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به تمام كودكان به طور عام و فرزندان خود به طور خاص محبت و توجه مى‏كرد و به تكريم و احترام آنان مى‏پرداخت تا به رشد روانى و عاطفى كامل برسند و زمينه تعليم و تربيت دينى آنان نيز فراهم آيد. اگر تربيت دينى كودكان همراه با محبت و ايجاد دلبستگى با كودك باشد او را نسبت به توصيه‏هاى دينى والدين تسليم‏پذيرتر مى‏كند و الگوپذيرى از آنان را نيز بيشتر مى‏نمايد. علاوه بر آن، كودكى كه از نظر عاطفى و روانى سالم و رشديافته باشد نسبت به دستورات دينى كه مطابق با فطرت آدمى است، انعطاف‏پذيرتر مى‏شود.

از اين‏رو، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در سخنان خود، به والدين توصيه كرده است با مهرآميز كردن روابط خود، كانون خانواده را مركز محبت و صميميت و پناهگاه امن فرزندان قرار دهند تا زمينه تربيت دينى و پرورش آنان فراهم شود؛ زيرا هر قدر پدر و مادر به كودك خود محبت كنند، وابستگى بين آن دو بيشتر مى‏شود و به همان ميزان سطح اطاعت و پيروى كودك از والدين افزايش مى‏يابد. توصيه‏هاى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمبنى بر انتخاب همسر هم‏كفو و شايسته، محبت و نيكى به همسر، همراهى و همدلى و رفتار شايسته با او، همگى در راه تشكيل چنين خانواده‏اى است. در چنين خانواده‏اى، پدر و مادر در سايه روابط عاطفى و سالم بين خود، و در محيطى دور از اختلاف و درگيرى مى‏توانند به اندازه كافى به فرزندان محبت كنند و انگيزه و انرژى لازم براى تربيت فرزندان دارند و از راه مهرورزى و ورود به قلب‏هاى آنان، به تعليم و تربيتشان مى‏پردازند. بنابراين، با توجه به اهميت دوران كودكى و ضرورت محبت به كودكان، بايد نسبت به موانع و عوامل بازدارنده محبت و تربيت آنان، حساس بود و حتى‏الامكان اين موانع را از ميان برداشت. اختلافات و درگيرى‏هاى خانوادگى، مشغوليت بيش از حد پدر و بخصوص مادر در خارج از خانه، فقر و مشكلات اقتصادى، عدم آگاهى والدين و مشكلات روحى، روانى و شخصيتى آنان و... از جمله اين موانع به شمار مى‏رود.

3. عدالت

از موارد مهمى كه در محبت به كودك، حتى در پايين‏ترين مظاهر آن، بايد مورد توجه قرار گيرد، رعايت برابرى و تساوى در برخورد با كودكان‏هم‏جنس‏وغيرهم‏جنس است.

از پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نقل شده است كه فرمود: خداوند متعال دوست دارد كه ميان فرزندان خود، حتى در بوسيدن آنان يكسان عمل كنيد.93 همچنين در مقامى ديگر، آن حضرت فرمود: از خداى بترسيد و ميان فرزندانتان به عدالت رفتار كنيد، همچنان‏كه شما نيز دوست داريد آنان به شما نيكى و احسان كنند.94

امر به تقواى الهى در آغاز سخن، در كنار فرمان به عدالت، نشان از اهميت فراوان رفتار با كودكان دارد. در اين روايت، يك اصل مهم اخلاقى و تربيتى معرفى شده است كه تنها افراد متقى و خداترس آن را اجرا مى‏كنند. علاوه بر آن، در جمله پايانى روايت به روابط عاطفى متقابل پدر و مادر و فرزندان اشاره شده است و از آن چنين برداشت مى‏شود كه رفتار والدين با كودك، در برخوردهاى بعدى او با والدين تأثيرگذار است؛ يعنى رعايت عدالت بين كودكان، موجب رضايت قلبى كودكان و مهرورزى و احسان آنان به پدر و مادر مى‏شود.

براساس سخن ديگرى از رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله رعايت عدالت و مساوات در رفتار با كودك، به عنوان يكى از حقوق مسلم فرزند بر پدر ومادر، معرفى شده است.95

از جمله مصاديق رعايت عدالت در محبت به كودكان كه مورد توجه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بوده، رعايت عدالت در بوسيدن و رعايت تساوى در بخششِ هديه و تحفه و محبت و آموزش به دختران و پسران است. تمام خطاب‏هاى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مبنى بر محبت، تكريم، تربيت دينى و تعليم فرزندان از دوران نوزادى تا كودكى و نوجوانى، كلى و عام است و پسران و دختران، هر دو را شامل مى‏شود. جملاتى نظير: «علّموا اولادكم الصّلوة»، «اكرموا أولادكم و احسنوا آدابهم»، «ادّبوا اولادكم»96 و...، همگى بيانگر اين مدعاست.

4. اعتدال و پرهيز از افراط و اجبار

انگيزه و گرايش درونى انسان در تربيت دينى از اهميت فراوانى برخوردار است. مطالعه احاديث و سيره عملى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و ديگر پيشوايان دينى نشان مى‏دهد كه تمام تلاش اين بزرگواران در درونى كردن ارزش‏ها و مفاهيم دينى بوده است؛ بايد با كودكان به گونه‏اى رفتار شود كه با افزايش خودآگاهى، از درونْ گرايش به ارزش‏هاى دينى پيدا كنند و با جان و دل آموزه‏هاى دينى و اخلاقى را بپذيرند. از اين‏رو، تربيت دينى امرى پيوسته و مداوم است كه بايد بدون هرگونه اكراه و اجبار و يا زياده‏روى و سخت‏گيرى بى‏مورد انجام پذيرد تا هميشگى و پايدار باشد.

5. قاطعيت و جديت

تأكيد و توصيه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مبنى بر محبت به كودكان، هرگز مانعى در راه تربيت صحيح آنان به شمار نمى‏رفت، بلكه آن حضرت همان قدر كه به آنان عشق مى‏ورزيد و به تكريم آنان مى‏پرداخت، به تربيت و پرورش آنان نيز اهميت مى‏داد و در اين راه قاطعيت و جديت داشت. مواردى همچون جديت در آموزش نماز، دعا و خواندن ذكر و قرآن به فرزندان خود، حتى به كودكان زير هفت سال و توجه به پرورش و تعليم آنان، نمونه‏هايى از اين مدعاست.

در ماجرايى، حساسيت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نسبت به تربيت دينى خانواده زهرا عليهاالسلام و فرزندان او به چشم مى‏خورد. نقل شده است: رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله روزى پس از بازگشت از سفر، به منزل زهرا عليهاالسلامرفت و ديد كه حسنين عليهماالسلام جلوى خانه ايستاده‏اند و دو دستبند نقره بر دست دارند. پيامبر على‏رغم عشق و علاقه و دلبستگى زياد به آن دو كودك و مادرشان زهرا عليهاالسلام، به درون خانه نرفت و از همان‏جا بازگشت. فاطمه عليهاالسلام كه ويژگى‏هاى شخصيتى پدر را بيش از همه مى‏شناخت، چون اين حالت را مشاهده كرد، دريافت كه پدر به دليل آن دو دستبند نقره، ناراحت شده و به خانه نيامده است. از اين‏رو، آن دو دستبند را از حسنين عليهماالسلام گرفت و شكست. كودكان، گريه‏كنان نزد رسول خدا شتافتند و از رفتار مادر شكوه كردند. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دستبند نقره را از آنان گرفت و به ثوبان فرمود: برو و اين را به بنى فلان بده؛ من دوست ندارم، اهل‏بيت من در طول زندگى خود، از اين‏گونه زيورهاى اهل دنيا داشته باشند.97

اهميت اين موضوع تا بدان حد بود كه آن حضرت نسبت به پاك بودن غذاى نوه‏هاى خود نيز حساس بود و آنان را از همان دوران كودكى و پيش از بلوغ از خوردن غذاى شبهه‏ناك بازمى‏داشت و ازآثارچنين‏لقمه‏اى‏آگاه مى‏كرد.98

نتيجه‏گيرى

مقيد شدن تربيت به آموزه‏هاى دينى و مذهبى، رمز دست‏يابى به آرامش، سعادت و كمال مطلوب در هر دو سراست. اگر به فرايند تربيت، كه امرى پيوسته و هميشگى است، از دوران كودكى و حتى پيش از آن توجه شود، نتايج فردى و اجتماعى فراوانى به دست مى‏آيد. البته تأكيد آموزه‏هاى دينى و روان‏شناسى بر دوران كودكى، به اين معنا نيست كه جريان رشد و تربيت انسان، تنها محدود به اين دوره است، بلكه پرورش و تربيت انسان در سراسر عمر او تداوم دارد و امكان تحول و سازندگى نيز همواره وجود دارد. در ميان مراحل رشد انسان، دوران جنينى، شيرخوارگى و هفت سال اول بيش از ديگر مراحل مورد توجه روان‏شناسان و پيشوايان دينى قرار گرفته است. از اين‏رو، آگاهى والدين و دست‏اندركاران امر تعليم و تربيت از مراحل رشد، ويژگى‏ها، انتظارات و نيازهاى كودك در هر دوره، در دست‏يابى به اهداف تربيت تأثيرگذار است. همچنين اصول تربيت دينى كه مورد توجه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بوده است بايد در امر تربيت دينى در نظر گرفته شود. اصل «محبت و تكريم» به عنوان زمينه‏اى براى برقرارى ارتباط با كودكان، آنان را در مقابل آموزه‏هاى اخلاقى و دينى تسليم‏پذيرتر مى‏كند و از اصول مهم در تربيت به شمار مى‏رود. نمادها و مظاهر محبت و اكرام از كوچك‏ترين تا بزرگ‏ترين مصاديق آن، در سيره عملى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله جايگاه ويژه‏اى دارد، همچنان‏كه اصل «قاطعيت و استوارى» در كنار محبت هرگز مغفول واقع نشده است. اصل «عدالت»، «اعتدال» و «پرهيز از افراط و اجبار» از ديگر اصول تربيت دينى در سيره رسول خدا به شمار مى‏رود. تمام تلاش پيامبر و ديگر پيشوايان دينى در راستاى درونى كردن ارزش‏ها و مفاهيم دينى براى انسان بوده است، به گونه‏اى كه آنان خود با كسب آگاهى و انگيزه و رغبت درونى، از كودكى به آموزه‏هاى دينى گرايش پيدا كنند و به دور از فشار و اكراه، پذيراى آن باشند. توجه به اصل اخير براى نهادها و مراكز دست‏اندركار تعليم و تربيت حايز اهميت است.

همچنين از مجموع اقوال و افعال پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله درباره كودك، مى‏توان به نقش مهم و بى‏بديل پدر در تربيت دينى فرزندان نيز پى برد. محبت‏ها و مهرورزى‏هاى پيامبر نسبت به فرزندان و نوادگان خود، و حساسيت و وقت‏گذارى براى تعليم و تربيت آنان، نشان مى‏دهد تأثير حضور كمّى و به ويژه كيفى پدر در خانه و تلاش او در تربيت و پرورش كودك اصل مهمى در قوام خانواده، حمايت از مادر و رشد و بالندگى فرزندان به شمار مى‏رود؛ اصلى كه امروزه متأسفانه به دليل مشكلات فرهنگى و اقتصادى مغفول واقع شده است.

··· منابع

ـ نهج‏الفصاحه، كلمات قصار رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، قم، انصاريان، 1379.

ـ ابن‏سعد واقدى، محمد، طبقات، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، چ دوم، تهران، نو، 1369.

ـ ابن منظور، لسان العرب، چ سوم، بيروت، دار احياء الثراث‏العربى، 1413ق.

ـ اربلى، على‏بن عيسى، كشف‏الغمّه فى معرفه‏الائمه، ترجمه على‏بن حسين زواره‏اى، چ دوم، قم، ادب‏الحوزه، 1346.

ـ حرّانى، ابن‏شعبه، تحف‏العقول عن آل‏الرسول، ترجمه احمد جنتى، تهران، علمية اسلاميه، 1363.

ـ حرّ عاملى، محمدبن حسن، وسائل‏الشيعه، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى‏تا.

ـ دروزه، محمدعزه، عصرالنّبى و بيئته قبل البعثه، چ دوم، بيروت، داراليقظه العربيه، 1964م.

ـ دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، روان‏شناسى رشد (2) با نگرش به منابع اسلامى، تهران، سمت، 1375.

ـ دلشاد تهرانى، مصطفى، سيرى در تربيت اسلامى، چ چهارم، تهران، ذكر، 1375.

ـ سيف، سوسن و ديگران، روان‏شناسى رشد (1)، چ چهاردهم، تهران، سمت، 1382.

ـ صانعى، سيدمهدى، پژوهشى در تعليم و تربيت اسلامى، بى‏جا، سناباد، 1378.

ـ طباطبائى، سيد محمدحسين، آداب زندگى پيامبر (سنن‏النبى)، چ چهارم، قم، همگرا، بى‏تا.

ـ طبرسى، فضل‏بن حسن، مكارم الاخلاق، ترجمه سيدابراهيم ميرباقرى، تهران، فراهانى، 1381.

ـ على، جواد، المفّصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دارالعلم للملايين، 1970م.

ـ فيض كاشانى، ملّامحسن، محجّه‏البيضاء فى تهذيب الاحياء، چ دوم، قم، انتشارات اسلامى، بى‏تا.

ـ قائمى، على، پرورش مذهبى و اخلاقى كودكان، چ چهارم، تهران، اميرى، 1370.

ـ قرشى، سيد على‏اكبر، قاموس قرآن، چ ششم، تهران، دارالكتاب الاسلاميه، 1372.

ـ كلينى، محمدبن يعقوب، اصول كافى، ترجمه و شرح محمدباقر كمره‏اى، تهران، اسوه، 1370.

ـ متقى هندى، حسام‏الدين، كنزالعمّال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرساله، 1409ق.

ـ مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، ترجمه محمدجواد نجفى، تهران، كتابفروشى اسلاميه، 1354.

ـ محمدى رى‏شهرى، محمد، ميزان الحكمه، ترجمه حميدرضا شيخى، قم، دارالحديث، 1377.

ـ نورى طبرسى، ميرزاحسين، مستدرك‏الوسائل، چ دوم، بيروت، آل‏البيت لاحياء التراث، 1408ق.

\* كارشناس ارشد علوم قرآن و حديث، دانشگاه تربيت مدرس تهران. دريافت: 10/2/89 ـ پذيرش: 22/12/89.

mahfazeli1247@yahoo.com

1ـ حسام‏الدين متقى هندى، كنزالعمال، ج 16، ص 457.

2ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 7، ص 97.

3ـ محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 10، ص 292.

4ـ همان.

5ـ سيد على‏اكبر قرشى، قاموس قرآن، ج 3، ص 144.

6ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 10، ص 315.

7ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك‏الوسائل، ج 15، ص 112ـ113.

8ـ ملّامحسن فيض كاشانى، محجه‏البيضاء، ج 3، ص 437.

9ـ نهج‏الفصاحه، ج 2، ص 1039.

10ـ ميرزا حسين نورى، همان، ج 15، ص 113.

11ـ ابن منظور، لسان‏العرب، ج 1، ص 332؛ ج 2، ص 172.

12ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 10، ص 318.

13ـ ابن‏منظور، همان، ج 5، ص 126.

14ـ على قائمى، پرورش مذهبى و اخلاقى كودكان، ص 101.

15ـ همان.

16ـ همان، ص 42 و 82.

17ـ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 456.

18ـ ابن‏شعبه حرّانى، تحف‏العقول، ترجمه احمد جنتى، ص 29.

19ـ محمد محمدى رى‏شهرى، ميزان‏الحكمه، ترجمه حميدرضا شيخى، ج 1، ص 107.

20ـ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 457.

21ـ همان، ص 461.

22ـ ميرزا حسين نورى، همان، ج 15، ص 164.

23ـ همان، ص 452.

24ـ ر.ك: سيد محمدحسين طباطبائى، آداب زندگى پيامبر سنن‏النبى، ص 207.

25ـ ملّامحسن فيض كاشانى، همان، ج 3، ص 93.

26ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 14، ص 56.

27ـ ابن‏شبعه حرّانى، همان، ص 15.

28ـ سوسن سيف و ديگران، روان‏شناسى رشد 1، ج 1، ص 172.

29ـ ر.ك: فضل‏بن حسن طبرسى، مكارم‏الاخلاق، ترجمه سيدابراهيم ميرباقرى، ج 1، ص 338 و 379.

30ـ سوسن سيف و ديگران، همان، ج 1، ص 179.

31ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 10، ص 264ـ265.

32ـ ميرزا حسين نورى، همان، ج 15، ص 137.

33ـ ابن‏شعبه حرّانى، همان، ص 15.

34ـ ملّامحسن فيض كاشانى، همان، ج 3، ص 438.

35ـ همان، ج 9، ص 324.

36ـ محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، ترجمه محمدجواد نجفى، ج 10، ص 285.

37ـ سيد محمدحسين طباطبائى، همان، ص 202.

38ـ همان، ص 158.

39ـ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 417.

40ـ همان، ص 423.

41ـ سيد محمدحسين طباطبائى، همان، ص 106.

42ـ جواد على، المفصل فى تاريخ‏العرب قبل‏الاسلام، ج 4، ص 656.

43ـ ر.ك: محمدبن سعد واقدى، طبقات، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، ج 1، ص 321 و 329؛ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 417ـ429؛ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 7، ص 124ـ129.

44ـ جواد على، همان، ج 4، ص 643.

45ـ محمدعزه دروزه، عصر النبى و بيئته قبل البعثه، ص 258.

46ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 88.

47ـ نهج‏الفصاحه، ج 2، ص 822.

48ـ ر.ك: محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 188.

49ـ محمدبن سعد واقدى، همان، ج 1، ص 133.

50ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 7، ص 165.

51ـ ميرزاحسين نورى، همان، ج 15، ص 138.

52ـ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 442.

53ـ حسن عميد، فرهنگ عميد، ذيل واژه «سيد».

54ـ محمد محمدى رى‏شهرى، همان، ج 14، ص 7080.

55ـ محمدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، ترجمه و شرح محمدباقر كمره‏اى، ج 6، ص 46ـ47.

56ـ ر.ك: دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، روان‏شناسى رشد، ج 2، ص 781.

57ـ سيدمهدى صانعى، پژوهشى در تعليم و تربيت اسلامى، ص 322.

58ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 199.

59ـ سوسن سيف و ديگران، همان، ج 1، ص 131.

60ـ سيد محمدحسين طباطبائى، همان، ص 211.

61ـ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 439.

62ـ على قائمى، همان، ص 33 و 55.

63ـ سوسن سيف و ديگران، همان، ج 1، ص 264.

64ـ به عنوان نمونه، ر.ك: حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 441؛ ميرزا حسين نورى، همان، ج 15، ص 166.

65ـ به عنوان نمونه، آموزش غيرمستقيم دعا در شرايط سخت زندگى: ر.ك: محمدباقر مجلسى، همان، ج 10، ص 29.

66ـ همان، ص 341.

67ـ همان، ص 305.

68ـ همان، ص 315.

69ـ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 456.

70ـ محمد محمدى رى‏شهرى، همان، ج 10، ص 4814.

71ـ ابن منظور، همان، ج 15، ص 285.

72ـ دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، همان، ج 2، ص 782.

73ـ ملّامحسن فيض كاشانى، همان، ج 3، ص 365.

74ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 201.

75ـ همان، ج 7، ص 194.

76ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 10، ص 316.

77ـ همان، ص 320.

78ـ فضل‏بن حسن طبرسى، همان، ج 1، ص 440.

79ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 10، ص 319 و 331.

80ـ همان، ص 305.

81ـ نهج‏الفصاحه، ج 2، ص 602.

82ـ ر.ك: سوسن سيف و ديگران، همان، ج 1، ص 229.

83ـ ملّامحسن فيض كاشانى، همان، ج 3، ص 366.

84ـ همان، ص 296.

85ـ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 460.

86ـ ر.ك: دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، همان، ج 2، ص 815ـ816.

87ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 7، ص 203.

88ـ دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، همان، ج 2، ص 814ـ857.

89ـ ابن منظور، لسان‏العرب، ج 12، ص 76.

90ـ ر.ك: مصطفى دلشاد تهرانى، سيرى در تربيت اسلامى، ص 210ـ212.

91ـ محمد محمدى رى‏شهرى، همان، ج 14، ص 7109.

92ـ حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 456.

93ـ همان، ص 445.

94ـ نهج‏الفصاحه، ج 2، ص 1036.

95ـ ر.ك: حسام‏الدين متقى هندى، همان، ج 16، ص 444.

96ـ همان، ص 441 و 456.

97ـ به نقل از: على‏بن عيسى اربلى، كشف‏الغمه فى معرفه‏الائمّه، ترجمه على‏بن حسين زواره‏اى، ج 2، ص 6.

98ـ ر.ك: محمدبن سعد واقدى، همان، ج 1، ص 392؛ على‏بن عيسى اربلى، همان، ج 2، ص 197.